



۲۰۲۱/۱۰/۲۸



اسحاق نگارگر

طبل های جنگ

طبل های جنگ وقتی به صدا می آیند برای هر شنونده معنای دیگر دارد. سربازان جنگاور در آیینۀ این طبل ها تصویر شجاعت و جانبازی های خود را تماشا می کنند. صاحب منصبان، فرماندهان نظامی نیز تصویر آن مدال های افتخار و نشان های شجاعت را می بینند که پیروزی احتمالی در آن باید برسینه های شان بیاویزد.

و اما، معنای حقیقی طبل های جنگ فراخواندن سربازان برای گشتار یعنی گشتن و گشته شدن کسانی است که با ما عقاید، ارزش ها و فرهنگ همسان ندارند. یا ما بر سرزمین آنان تاخته ایم تا آنان را به اطاعت از ارزش های خود واداریم و چیزی را که مال ایشان است بر باییم و مال خود بسازیم و سرزمین شان را بخشی از قلمرو خود ببینیم یا دیگران عین همین قصد را نسبت به ما کرده اند اما جنگ در هر حال یک عمل غیر انسانی است که انسان متمدن در یک جامعه مدنی آن را با تمام عواقب ناگوارش از جامعه خود باید طرد کند.

در فرهنگ انسانیت نه حمله بر دیگران و پامال کردن حقوق دیگران مجاز است و نه مدال های شجاعت که در آخرین تحلیل دلیری در گشتار است محلی از اعراب دارد.

در فرهنگ انسانیت و در فرهنگ شاعران دارای احساس انسانیت آواز طبل های جنگ آواز جغدی شوم است که برای انسان از برباد رفتن انسانیت و ارزش های انسانی خیر می دهد و شاعر انسان از آواز طبل های جنگ احساس انزجار و انفعال می کند. انزجار از این که جنگ غیر از ویرانی حاصلی ندارد و انفعال از این که وقتی انسان می بیند که انسانی دیگر بر ریشه های انسانیت خود تیر می زند از چنین انسانیت منفعل می شود.

جان اسکات (۱۷۸۳ - ۱۷۳۱) شاعر انگلیسی از آواز طبل های جنگ بیزار است و طبل های جنگ برایش پیغام های گوناگون می دهد و او همین پیغام ها را در شعر خود برای دیگران شرح می دهد. مسؤلیت ترجمۀ شعرش را به فارسی دری من به عهده دارم که آن را در سال ۱۹۹۶ یعنی شانزده سال پیش ترجمه کرده ام.

طبل های جنگ

من از آواز طبل جنگ بیزارم،
و از دیدار سربازان جنگاور همی لرزم،
به من این هر دو از غم قصه می گویند؛
غم صد شهر ویران،
غم عاشق جوان روستایی زاده نومید،

غم اندامِ درهم رفته و خونین؛
غمّ انسان نالانی که می میرد،
غم اشکِ یتیم و نالهٔ بیوه،
توگویی دستِ غربت در کتابِ زندگی هر دم،
همین برگِ دگر از درد و غم را می کند تصویر.
(جان سکات)

War drums

I hate that drum's discordant sound:
Parading round and round and round
To me it talks of ravaged plains
And burning towns ruined swains,
And mangled limbs and dying groans
And widows' tears and orphans moans
And all that Misery's hand bestows,
To fill the catalogue of human woes.
(۱۷۸۳- ۱۷۳۱) John Scott



برای مطالب دیگر اسحاق نگارگر روی عکس کلیک کنید